

غزل شماره ۴۴۳

چو سرواگر بخرامی دمی به گلزاری
خورد ز غیرت روی تو هر گلی خاری

ز کفر زلف تو هر حلقه‌ای و آشوبی
ز سحر چشم تو هر گوشه‌ای و بیماری

مرو چو بخت من ای چشم مست یار به خواب
که در پی است ز هر سویت آهیداری

نار خاک رهت نقد جان من هر چند
که نیست نقد روان را بر تو مقداری

دلا همیشه مزن لاف زلف دلبنان
چو تیره رای شوی کی کشیدت کاری

سرم برفت و زمانی به سر زرفت این کار
دلم گرفت و نبودت غم گرفتاری

چو نقطه کفتمش اندر میان دایره آی
به خنده گفت که ای حافظ این چه پرکاری

تفسیر فال

دستتان را به سوی هر گلی دراز می‌کنید و ناخواسته، خاری از آن گل به دستانتان نشسته و شما را آزار می‌دهد. این عمل نمادی از واقعیت تلخ زندگی است که نشان می‌دهد هر بار که عشق خود را به کسی ابراز می‌کنید، ممکن است با آسیب‌ها و ضررهای عاطفی مواجه شوید. در این لحظات دشوار، احساس ناامیدی و ناراحتی تمام وجودتان را فرا می‌گیرد و ممکن است فکر کنید که به نوعی شکست خورده‌اید. این احساسات منجر به ابراز نارضایتی و شاید حتی کفر گفتن نسبت به تجربه‌های گذشته‌تان شود. اما باید بدانید که زندگی همیشه پر از چالش‌ها و فراز و نشیب‌هاست؛ بنابراین، دل خود را صاف کنید و دوباره تلاش کنید. شعارتان باید این باشد: «تا زمانی که پیروز نشوم از پای نمی‌نشینم». با این رویکرد مثبت، خواهید توانست بر مشکلات غلبه کرده و دوباره بر روی پاهای خود بایستید.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)